



سلسله درسهای عرفانی

۱۳۱

گزیده مانی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (مجنوب علیشاه)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در مورد بانک و بیمه سوآلی کرده بودند. در اینجا چون حکومت اسلامی است بنا بر مسئولیت خودش فقط حلال را عرضه می کند. شما باید قبول کنید. مگر اینکه خودتان تحقیق کنید و یقین کنید که باطل است و الاً غیر از آن را باید قبول کنید. به خصوص در مورد حق بیمه و بانک در کلاس های درس پیشنهادهایی داشتیم و تقریباً دولت های اولیه قبول کردند و قوانین اولیه برحسب همان بود. دیگر بعد را نمی دانم و باید دقت کنیم. دقت غیر از وسواس است. وسواس یعنی دقت بیجا. یعنی در جایی که نباید دقت کنید دقت داشته باشید. مثلاً بعضی ها بررسی می کنند اطلاعی هم ندارند می گویند این کارخانه مال کیست و چیست ترکیباتش را می بینند. همین را باید اگر راست باشد رد کنید و الاً اگر عرضه می کنند درست است چون اگر اینطور باشد جامعه به هم می ریزد، چه چیزی ارزان باشد و چه گران، به هیچیک اعتماد ندارید ولی باید اعتماد کنید و الاً غیر از این اگر باشد زندگی برای انسان مشکل می شود. به خصوص حالا که همه ی ما در دریای وسواس غرق هستیم. مواردی به خاطر ما می رسد و تبدیل به وسواس می شود که باید در اینجا دقت کنیم. البته وقتی به کشور سوئد، نروژ و یا پاریس می روید باید آنجا دقت کنید برای اینکه آنجا بازار اسلامی نیست ولی در کشورهای اسلامی باید به بازار آنها اعتماد کنید داستانی که بارها گفته ام احکام شرعی بستگی به شخص ندارد مگر وقتی که خود شخص موضوع حکم شرعی باشد مثلاً کسی می خواهد با کسی ازدواج کند خود بررسی او جزء حکم است ولی در سایر اوقات نه. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه ۱۳۹۰/۱/۱۲)

خیلی ها مراجعه کردند و یا احیاناً نامه نوشتند که ما از بس از شما درویش ها بدگویی شنیدیم اصلاً معتقد نبودیم و بدمان می آمد. تصادفاً آمدیم حسینی، علاقه مند شدیم که دیگر آمدیم. اینها از آن گروهی هستند که می گویند «شما را از همه بدتر می دانستم و حالا فهمیدم که اشتباه کردم». دو نکته اینجا ضروری است. اول اینکه توجه کنید هر حرکتی، حرکت انعکاسی دارد. وقتی یک چنین فکر غلطی در اذهان مردم جاری می کنند به نحوی که اصلاً نیابند بپرسند شما که حرف می زنید چه کسی هستید؟ چه حرفی می زنید؟ حرف ابن ملجم را می زنید؟ حرف نمی دانم فلان کس را؟ حرف چه می زنید؟ اول بیابید گوش بدهید بعد فحش بدهید. آنوقت ما فحششان را می شنویم، بینیم چه می گویند. می گویند: ما آمدیم اینجا و فلان کس آنقدر بی تربیت بود ما را سقلمه زد و اصلاً نگذاشت

بنشینیم؛ یا فلان کس اصلاً به حرف گوش نمی‌داد، من اصلاً نمی‌آیم. این چه وضعی بود؟ ما این را گوش می‌دهیم و می‌گوییم: اینها به درویشی ربطی ندارد شما باید بیایید حرف را بشنوید ولی اینها را نبینید. بله این کار بدی است. گناه او با که است؟ گناه او یکی با خودش است که **لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً** آنچه علم ندارید گوش ندهید برای اینکه چشم و گوش و قلب مسئول هستند. غیر از خودت که همه‌ی اجزا مسئولند، اینها هم جداگانه مسئول هستند. این در درجه‌ی اول.

مسئول دوّم شاید یک کمی خود ما باشیم. نگوئید که ما مسئول نیستیم. ولی کمتر از همه. فرض کنید کسی که در منزل است و درش قفل است و مسئول دیگری نیست، آن هم کمی مسئول هست.

سوّم و از همه مهمتر، دنیای خارج از ماست؛ یعنی دستگاه‌های مملکتی، یعنی آنهایی که مسئول هستند حقایق را به ما بگویند. اگر فرض کنید یک کسی که تحقیقات اتمی یا غیر اتمی، تحقیقات هر چه می‌کند، بعد ببیند که ادامه‌ی این تحقیقات برای دیگران خطرناک است ولی نگوید و فکر کند که حیف است که خرابش کنم و بگویم نه، باید جلو بروم. او و کسی که به ما اطلاعات غلط بدهد مسئول است. در ماشین نشسته‌اید راننده شما را می‌برد، اگر راننده شما را به راه غلط ببرد که گردنه دارد، حیوانات وحشی دارد، صدمه‌ای به شما برسد او مسئول است. مسئولیت اینهایی که حتی مدّعی هستند ما راهنمای شما هستیم، گناه آنها خیلی بیشتر است. اگر بروید داروخانه مثلاً آسپرین بخواهید به جای آن مرگ‌موش به شما بدهد مسئولش کیست؟ مسئول داروخانه است. ولی اگر داروخانه از اوّل مرگ موش بدهد خطرش خیلی زیادتر است.

در بین اینها آنچه به افراد ربط دارد خودتان جدا کنید و مواظب باشید که به خودتان و دیگران ضرر نزنید. پس یک کم خود ما هم مسئولیم و بعد اشخاص دیگر. در جوامع فعلی امروزی وقتی زندگی می‌کنیم، یک سیاستی دارند، یعنی در واقع مدیریتی در آن سیاست است که ما اصلاً از آن خوشمان نمی‌آید؛ می‌گوییم: بو می‌دهد. ولی اینهایی که مملکت و دنیا را اداره می‌کنند به هرجهت با یک روش و یک سیاستی دنیا را اداره می‌کنند. این روش را بپسندیم یا نپسندیم باید وارد باشیم که اینها چه می‌کنند؟

البته کسی که اشتباهی ما را اصلاً بد می‌دانسته، وقتی بفهمد که اشتباه کرده، خیلی باید خودش را نگه‌دارد که عکس‌العمل این اشتباه، یک اشتباه دیگری نشود که غلو کند. علی علیه السلام فرمود که ما از دو گروه خیلی در زحمت هستیم؛ یکی مریدان خاصّ ما که مبالغه می‌کنند، یکی دشمنان ما که از آن طرف مبالغه می‌کنند. حالا هرکسی که از آن طرف بیفتد باز از آن طرف اغراق می‌کند. در روانشناسی هم علمای روانکاوی می‌گویند: اگر عشقی، مهر و محبتی به هرجهت

تبدیل به دشمنی شد، دشمنی خیلی شدید است. به همان اندازه که دوستی شدید بود، دشمنی هم شدید می‌شود. این تأیید روش ما و توصیه‌ای است که باید همیشه اعتدال به خرج داد. حالا ما اگر گناه همه را ببخشیم، گناه اینهایی که مدعی رهبری روحی مردم هستند و این غلطها را می‌گویند نمی‌توانیم.

ببینید از مردم سوءاستفاده هم می‌شود. از یکی از شهرستان‌ها نامه‌ای به من نوشته‌اند، مردی می‌خواهد زنش را طلاق بدهد و چون دادگاه و... زحمت دارد، برمی‌دارد نامه‌ای به مراجع می‌نویسد که من اخیراً متوجه شدم که زخم درویش شده و به مجالس درویشی می‌رود، هر چه او را منع می‌کنم قبول نمی‌کند، می‌خواهم او را طلاق بدهم. حالا این آقا باید چه بگوید؟ باید بگوید: این که حرف نشد اگر هم نمی‌پسندی حرف درویشی را نپسند، ربطی به زن و شوهری ندارد. ولی آقا جواب می‌دهد البته کار خیلی بدی است و چنین و چنان، یکی آن آقا که جواب صحیح نمی‌دهد گناهکار است و ما از گناه این قبیل اشخاص نمی‌گذریم، یکی این آقایی که آنقدر در نیت خودش حالا یا شیطانی یا دروغ یا رحمانی یعنی طلاق دادن زنش، آنقدر مُصر است که حاضر است هر افترا و دروغی را ببندد. این را هم نمی‌دانم می‌بخشد یا نه؟ ولی او را نمی‌بخشد. حالا خواهد گفت: به دَرک که نمی‌بخشی تو چه کسی هستی که نمی‌بخشی؟ «ما همانی هستیم که تو نمی‌شناسی». (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یکشنبه ۱۳۹۰/۱/۱۴)

در یکی از شهرستان‌ها موردی بود که صاحبخانه‌ای با یک نفر بد بود و نمی‌گذاشت او به مجلس بیاید. گفتم با من بیا. با من آمد نشست و آنجا هم این صحبت را کردیم که در این ساعتی که مجلس برگزار می‌شود، این مجلس و این محل، متعلق به امام زمان است. نه این امام زمانی که وعده‌ی ظهورش را می‌دهند که فردا پس فردا ظاهر می‌شود، نه! امام زمانی که ما در دل با او در ارتباط هستیم. بنابراین اینجا دیگر آن شخص صاحبخانه نیست، خانه ندارد که صاحب داشته باشد. خانه، خانه‌ی خداست و او در آن ساعت یک شخص است. گفتم که بگذار اینها را حالیشان کنم. آن صاحبخانه مجلس نمی‌گیرد که صاحب مجلس باشد و برود دست کسی را بگیرد بگوید بیا مجلس، بیا منزل ما.

در مورد زمان مجلس برای اینکه دیگران هم بدانند چه زمانی بیایند، مثلاً می‌گویند صبح پنج‌شنبه بیایند اینجا، می‌دانند این صبح پنج‌شنبه، این آقایان خدمه که چایی می‌دهند، برای پذیرایی آماده‌اند. برای اینکه زحمت دیگری ایجاد نکنند، همین صبح پنج‌شنبه تعیین شده است. این یک مجلس می‌شود. منتها به این آقایی که (هر که اینطوری خیال می‌کند) همه چیز را سیاسی می‌داند، می‌گوییم: آقا خدا بالاتر از همه‌ی این سیاست‌های شماسست. ما به او تکیه داریم ولی او خیال می‌کند مجلس، مجلس سیاسی است. که این آقا هم صاحبخانه است، می‌تواند در را ببندد. باید بگوییم من در

خانه‌ام را هرگز نمی‌بندم. مهمان هر که بیاید محترم است، من روی فرمایش بزرگان، پیغمبر و ائمه و روش آنها، احترامش می‌کنم. و اما دشمنی‌ها که خیلی ممکن است. یک مثلی هست فارسی قدیمی. می‌گویند که آدم به سگ مرده لگد نمی‌زند. پس معلوم می‌شود که اگر لگد می‌زند، این زنده است و خصوصیت سگ هم مراقبت کامل است. این زنده است و مراقبت کامل از خودش دارد. ما مراقبت نداریم، خداوند مراقبت دارد. ما چه کاره‌ایم؟ خدا ما را نگاه می‌دارد. البته نه اینکه خدا بیاید پایین، سر بگذارد در گوش من و شما، بگوید چه کار داری؟ خدا اراده کند، هر چه اراده کرد انجام می‌شود. همان خواست خداست. بنابراین این بستگی به خود شخص دارد. همانطوری که نوشته‌ایم، داشتن مجلس برای افتخار صاحب و مالک آن منزل است. هر وقت هم خودش نفهمید که این امر افتخار است یا اگر هم فهمید افتخار است، طاقت تحمل این افتخار را نداشت، افتخار از او گرفته می‌شود. از این حیث نگران نباشیم. این بشر، تاریخ بشریت از این گرفتاری‌ها خیلی داشته است.

فرض کنید شما در یک جایگاه مثل باجه‌ی تلفن تمام شیشه راحت نشسته‌اید. یک کسی که با شما بد است از دور نگاه می‌کند، شیشه را نمی‌بیند، آن محافظ شما را نمی‌بیند و به خیال خودش یک تیر به سمت شما می‌زند. اثر این تیر چیست؟ می‌خورد و به خودش برمی‌گردد. **أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ.** (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح پنجشنبه ۱۳۹۰/۱/۱۸)

بیعت یعنی تعهد کرده‌ایم. انجام تعهد در وعد آنقدر مهم است که خداوند صفت حضرت اسماعیل نبی را صادق الوعد فرمود. که با کسی وعده‌ای کرد مثلاً در ساعت چهار و او نیامد. حضرت اسماعیل همینطور ایستاده ماند تا او بیاید. فردایش آمد گفت!! چرا اینجایی؟ گفت منتظر تو بودم. رعایت وعده اینقدر مهم است. حالا دیگر چه برسد که وعده را به قید قسم و به قید بیعت محکم کنیم. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح پنجشنبه ۱۳۹۰/۱/۱۱)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب علیشاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی (بیانات جلدات صج) / شرح رساله شریفه پنذصلح (تلفیق دو دوره آغاز شده در سال های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۶ / شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و منقح الحقیقه) / جزوات موضوعی (استحاره، خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده، حقوق مالی و عشیره، رفع شبهات باگزیده هائی از بیانات) / مکاتیب عرفانی (مجموعه پانچ به نامه ها) / مجموعه دستور العمل ها و بیانیه ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گو های عرفانی (مجموعه می مصاحبه ها، عرفان در کار اداری، سلوک عرفانی در دوره مدرن) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEHI21.COM اقدام فرمایید.